



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹) وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۰) قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۱) فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (۱۰۲) ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۳)﴾

اینکه فرمود اگر خدای سبحان بخواهد با اعمال قدرت و الجاء کسی مؤمن بشود همه مردم روی زمین ایمان می آورند که مشابه این در آیه ۴ سوره مبارکه شعرا اشاره شد که ﴿ان نشاء نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعين﴾<sup>۱</sup> این اختصاصی به مردم يك سرزمین یا يك زمان مخصوص ندارد شامل هر مكلفی است و اینکه جریان ﴿من فی الارض﴾ را ذکر فرمود «من فی السماء» را ذکر نکرد یا برای آن است که «من فی السماء» همان فرشتگانی هستند که مومن هستند و در بین اینها کسی کافر نیست یا دسترسی به کرات آسمانی نبود چه اینکه در سوره مبارکه نساء همچنین غافر در این طور بخشهای بخش قرآن کریم فرمود جریان بسیاری از انبیا را ما برای شما بازگو کردیم و جریان بسیاری را هم برای شما نگفتیم ﴿منهم من قصصنا عليك و منهم من لم نقصص عليك﴾<sup>۲</sup>

۱ - سوره شعراء، آیه ۴

۲ - سوره غافر، آیه ۷۸

انبیایی که در خاور دور بودند باختر دور بودند آنها شرح حالشان در قرآن نیامده قرآن فقط انبیای خاور میانه را ذکر می‌کند چه انبیای ابراهیمی (علیهم السلام) چه حضرت نوح و مانند آن برای اینکه اینها آثارشان در همین خاور میانه بود و قرآن قصه پیامبری را نقل می‌کند که بتواند به مردم ارجاع بدهد بفرماید ﴿فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین﴾<sup>۱</sup> و امثال ذلك از مردم خاور دور سخن به میان بیاورد یا باختر دور سخن به میان بیاورد مردم حجاز که دسترسی ندارند نه راه تصدیق دارند نه راه تکذیب فقط خطوط کلی و اجمالی آنها را ذکر می‌کند بعد می‌فرماید بسیاری از انبیا بود که ما قصه‌شان را نگفتیم و در روایات آمده است که انبیا مثلاً صد و چند هزار نفرند خطوط کلی‌اش هم همین است که هیچ سرزمینی بدون وحی و نبوت نخواهد بود اینجا هم دسترسی به کرات دیگر نبود یا در کرات دیگر اگر هستند هم فرشتگانند که مدبرات آسمانها هستند ﴿و اوحی فی کل سماء امرها﴾<sup>۲</sup> آنها گیرندگان وحی هستند برای خودشان حساب و کتابی دارند لذا در این آیه فرمود ﴿ولو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعاً﴾ از آسمانی‌ها سخنی به میان نیامده در این مطلب که همه انسانها بر اساس گرایش توحیدی و حق خلق شدند این منافاتی با روایات باب طینت ندارد در روایات طینت که دارد بعضی‌ها از طینت بد بعضی‌ها از طینت خوب آنجا در حد علت تامه نیست در حد مقتضی و مانند آن است یعنی کسانی که از پدر و مادر طیب و طاهر و شیعه به دنیا آمدند گرایش آنها به طرف فضایل بیش از دیگران است و گرنه دیگران هم راه سعادت را می‌توانند طی بکنند به دلیل اینکه مکلفند و آن روایات با این آیات مخالف نیست که ﴿لا ت.. الله﴾ است هر انسانی در فطرت توحیدی آفریده شده است ملهم فجور و تقوی است اگر يك روايتی با این گونه

۱ - سورة آل عمران، آیه ۱۳۷

۲ - سورة فصلت، آیه ۱۲

از آیات مخالف باشد حجت نیست لسان آیات این است که انسانها روی مبنای فطرت خلق شده‌اند ﴿فَاقم وجهك للدين حنيفاً﴾<sup>۱</sup> این هم ﴿فطرت الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله﴾<sup>۲</sup> این يك عام یا مطلقى نیست که تخصیص پذیر باشد به اصطلاح لسانش عاری از تخصیص است اگر يك روایتی دلالت بکند بر اینکه بعضی از افراد بر فطرت توحیدی خلق نشده‌اند این با این آیه مخالف است اما آن روایت طینت که دارد کسانی که آلوده‌اند و مخالف اهل بیت (علیهم الصلاة و علیهم السلام) هستند اینها از طینت‌های بد خلق شده‌اند نه یعنی مجبور بودند که راه بد را طی بکنند در اثر غذای حرام آلوده بودن دامن و مانند آن گرایش اینها به طرف فضیلت به ولایت کم است نه اینکه محال است اینها مجبور باشند و مانند آن مطلب دیگر این است که ذات اقدس اله فرمود ما اگر بخواهیم اینها را مومن بکنیم می‌کنیم ولی فایده‌ای ندارد خوب حالا سؤال: راه ایمان آوردن مردم چیست؟ شما که می‌توانید می‌فرمایید مصلحت نیست کسی هم که غیر از شما نمی‌تواند چه کار بکنیم که مومن بشویم و جامعه به طرف ایمان حرکت کند می‌فرماید فکر است تأمل است تدبیر است جواب دهی صحیح است مطالب عقلی حکمت و کلام هست این راهش است ﴿قل انظروا ماذا فى السموات والارض﴾ پس ﴿ولو شاء ربك لامن من فى الارض كلهم جميعاً﴾ ولی این سودمند نیست کسی هم حق اکراه ندارد اصلاً اکراه پذیر نیست دل در اختیار هیچ کس نیست فقط در اختیار مقلب القلوب است و ذات اقدس اله می‌تواند با الجاء اینها را مؤمن کند ولی این سودمند نیست و اینها باید با اختیار خود سودمند بشوند راهش هم همین است راهش نظریه پردازی در جهان هستی است که اینها از کجا آمده‌اند از کجا می‌روند چه کسی اینها را آفریده برای چه آفریده این تنها راه ایمان است یعنی راه

۱ - سورة روم، آیه ۳۰

۲ - سورة روم، آیه ۳۰

رایج است البته يك راه درونی هم هست که خوب راه تزکیه است آن هم البته نشأت گرفته از همین راه است در بحث دیروز اشاره شد که ذات اقدس الاله به ما شناسنامه داد فرمود در هویت شما نوشته است شما فرزندان ابراهیم خلیل هستید ﴿مِلَّةَ اِبْرٰهٖمَ﴾<sup>۱</sup> این هویت تان را حفظ بکنید وجود مبارك ابراهیم خلیل باطن عالم را دید ملکوت آسمانها و زمین را دید ﴿وَکَذٰلِکَ نَرٰی اِبْرٰهٖمَ مَلِکُوۡتِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ﴾<sup>۲</sup> او اهل رویت و دیدن بود شما اهل نظر و نگاه باشید بلکه ببینید ﴿اَوَلَمْ یَنْظُرُوۡا فِی مَلِکُوۡتِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ﴾<sup>۳</sup> ملکوت همان جنبه ارتباط اشياء با خداست که این الان متأسفانه در مراکز علمی ما مخصوصاً در دانشگاهها نیست وقتی دانشگاهها اسلامی می شود که متون درسی اسلامی باشد الان حوزه علمیه که اسلامی است مگر مرتب به همه می گویند فلان کار حرام است فلان کار درس اخلاق می دهد گاهی هم البته درس اخلاق در گوشه کنار حوزه هست اما وقتی متن اسلامی شد سخن از قال الله قال رسول و قال علی قال الحسن و قال الحسین و قال الباقر و قال الصادق (علیهم الصلاة و علیهم السلام) است این متن که اسلامی است در انسان اثر می گذارد این درس درس اسلام است دانشگاه هم همه علومش می تواند اسلامی باشد معنای اسلامی شدن دانشگاه اسلامی کردن دانشگاه این نیست که يك نمازخانه ای باشد پسرها و دخترها مخلوط هم نباشند يك دعای توسلی باشد يك دعای کمیلی باشد اینها جزء فروع و زیرمجموعه اسلامی بودن فضای علمی است عمده آن دروس علمی است تا درس اسلامی نشد دانشگاه اسلامی نخواهد شد درس وقتی اسلامی است که بالأخره مشخص بشود که حالا از دریا شناسی یا معدن شناسی یا جانور شناسی یا گیاه شناسی یا اختر شناسی بالأخره چه کسی اینها را درست کرد برای چه این کار را کرد خوب قرآن

۱ - سورة حج، آیه ۷۸

۲ - سورة انعام، آیه ۷۵

۳ - سورة اعراف، آیه ۱۸۵

در بخشهای جانور شناسی حرف دارد در دریا شناسی حرف دارد در آسمان شناسی حرف دارد در زمین شناسی حرف دارد فرمود شما بررسی کنید ببینید چه کسی اینها را درست کرد این نظم را آفرید برای چه آفرید این ﴿هو الاول والآخر﴾<sup>۱</sup> دو تا واو است که باید روی همه این علوم اضافه بشود تا این لاشه علوم دانشگاهی بتواند پرواز کند وگرنه شما آنچه را که الان در دانشگاههای ما هست هم‌اش سیر افقی اشیاء است چه از زیر دریا گرفته تا اوج آسمانها که می‌گویند فلان پدیده دریایی یا صحرایی است زمینی یا آسمانی است قبلاً یا هزار سال قبل یا هزار میلیون سال قبل یا بیشتر یا کمتر این چنین بوده است هم‌اکنون این چنین شده است پیش بینی می‌شود در آینده نزدیک یا دور آنچنان بشود این خلاصه علمی است که در دانشگاههاست اما حالا چه کسی کرد و برای چه کرد این در آن علوم نیست و قرآن همه اینها را مطرح می‌کند می‌گوید يك کسی اینها را کرده برای اینکه هدفی بوده شما در ملکوت نظر کنید چرا در ملك نظر می‌کنید بله جانور شناسی چیز خوبی است اما بالأخره این جانور پیشانی و زمام او به دست کیست بالأخره يك زمامداری دارد یا ندارد یا خود ساخته است ﴿مامن دابه الا هو آخذ بناصيتها﴾<sup>۲</sup> شما پشه مالاریا که می‌شناسید این حیوان را که می‌شناسید این انواع و اقسام ماهی‌های دریایی را که می‌شناسید ببینید رهبر اینها چه کسی است زمامدار اینها چه کسی است اینها حرف چه کسی را گوش می‌دهند ﴿ما من دابة الا هو آخذ بناصيتها﴾<sup>۳</sup> آن دست غیبی که بی‌دستی و نادیدنی است آن پیشانی غیبی که نادیدنی است آن را می‌گویند ملکوت آنجایی که دست خداست آن عروه آن دستگیره و دست خدا را ببینید این را می‌گویند

۱ - سورة حدید، آیه ۳

۲ - سورة هود، آیه ۵۶

۳ - سورة هود، آیه ۵۶

ملکوت ﴿أولم ينظروا في ملکوت السموات والارض﴾<sup>۱</sup> اینکه فرمود ﴿فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء﴾<sup>۲</sup>

همین است به دست او ملکوت کل شیء است اما کسی ﴿تبارک الذی بیده الملك﴾<sup>۳</sup> آن لاشیء و بدل هم به دست

خداست اما آنکه انسان را آگاه می‌کند این است که اگر آن لاشیء را ببیند می‌شود عالم و دانشمند اگر این رهبری

و زمامدار را ببیند می‌شود مؤمن فرمود ما علمی می‌خواهیم که با ایمان همراه باشد شما ببینید این ستاره پیشانی و

زمامداری‌اش و رهبری‌اش به دست کیست اگر زمین است اگر آسمان است اگر شمس و قمر است بالأخره يك

زمامداری دارد ببینید این زمامش در دست کیست اگر دیدید که زمامش به دست ﴿هو الاول﴾<sup>۴</sup> بود این نظر در

ملکوت است حالا اگر همین را دیدید بررسی کردید این راه علمی را انجام دادید می‌شوید حکیم و متکلم سعی

کردید این مفهوم را از علم به عین آمد و از گوش به آغوش می‌شوید عالم یا بالأخره راه حارث بن مالک است یا

راه حکما و متکلمین است یا این استدلال اصولی است که بالأخره این يك زمامداری دارد یا نه اصلاً می‌بیند مثل

اینکه حارث بن زید آن جوان آمد حضور رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت فرمود چرا این قدر

زرد چهره‌ای با این وضع عرض کرد ﴿من اصبحت یا رسول الله موقناً﴾<sup>۵</sup> فرمود آخر یقین يك حسابی دارد علامتی

دارد علامت یقین تو چیست عرض کرد «کافی انظر الی عرش الرحمان ربی»<sup>۶</sup> من گویا عرش خدا را می‌بینم گویا

بهشت را می‌بینم گویا جهنم را می‌بینم اهل جهنم را می‌بینم اهل بهشت را می‌بینم خوب اگر آن راه نصیب کسی

۱ - سورة اعراف، آیه ۸۵

۲ - سورة یس، آیه ۸۳

۳ - سورة ملک، آیه ۱

۴ - سورة حدید، آیه ۳

۵ - کافی، ج ۲، ص ۵۳

۶ - کافی، ج ۲، ص ۵۳

شد ﴿طوبی لهم و حسن مآب﴾<sup>۱</sup> نشد بالأخره راه استدلال فرمود شما این اشیاء را که می بینید همه اینها يك زمامی دارند و تنها کسی که زمامدار اشیاء است خداست به این دست بی دستی خدا مدد کار اوست این را ببینید ﴿أولم ينظروا فی ملکوت السموات والارض﴾ ﴿فسيحان الذي بيده ملكوت كل شيء﴾<sup>۲</sup> بنابراین ما می توانیم با اجبار مردم را مومن کنیم ولی سودی ندارد راه ایمان مردم نظریه پردازی در جهان بینی توحیدی است که بالأخره عالم يك حسابی دارد يك کتابی دارد و مطلب دیگر این است که چون تکلیف تکلیف عام است همه ما ملکفیم از فرد ساده تا افراد تحصیل کرده از روستایی و شهری فرمود این مکتب و این مدرسه به روی همه باز است در سراسر عالم گاهی به طور متن سخن می گوید گاهی این متن را شرح می کند متنی سخن گفتن مثل این آیه محل بحث که ﴿قل انظروا ماذا فی السموات والارض﴾ شرحی سخن گفتن مبسوطاً سخن گفتن گاهی نظیر آنچه که در سوره مبارکه غاشیه آمده است ﴿افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت﴾<sup>۳</sup> آیه ۱۷ به بعد سوره غاشیه ﴿و الى السماء كيف رفعت \* و الى الجبال كيف نصبت \* و الى الارض كيف سطحت﴾<sup>۴</sup> این طوری گاهی درباره مورچه است گاهی درباره زنبور عسل است گاهی درباره میوه های گوناگون است می فرماید بالأخره غالب شما این باغها را دیدید يك هكتار زمینش یکی است خاکش یکی است هوایش یکی است آفتابش یکی است بارانش یکی است باغبانش یکی است اما صدها رنگ در برگها و میوه ها و طعم ها و عطرها و بوها پیدا می شود انواع و اقسام گل هر کدام يك رنگ خاصی دارند يك بوی مخصوص انواع و اقسام میوه انواع و اقسام برگ ﴿و فی الارض قطع متجاورات﴾<sup>۵</sup> خوب

۱ - سوره رعد، آیه ۲۹

۲ - سوره یس، آیه ۸۳

۳ - سوره غاشیه، آیه ۱۷

۴ - سوره غاشیه، آیات ۱۸ - ۲۰

۵ - سوره رعد، آیه ۴

بالآخره يك تکه زمین همه مجاور هم هستند ﴿و نفضل بعضها على بعض في الأكل﴾<sup>۱</sup> چیزی که باعث تفاوت يك قطعه زمین باشد نیست که اگر آفتاب است یکسان می‌تابد اگر باران است یکسان می‌تابد اگر باغبان است که یکسان شیار می‌کند و اگر چنانچه کود است که یکسان به همه می‌دهد اما این برگها شبیه هم نیستند این رنگها شبیه هم نیستند این عطر و بوی گلها شبیه هم نیستند فرمود يك کسی هست که اینها را اداره می‌کند تك تك اینها يك رهبری دارند و رهبر اینها خداست و دید رهبر تك تك اشیاء نظر در ملکوت است شما هم در آسمانها و زمین نظر کنید آن ملکوت را می‌بینید حالا گاهی به صورت متن سخن می‌گوید نظیر آیه سوره مبارکه اعراف و همین آیه محل بحث گاهی این را باز می‌کند نظیر آیات سوره غاشیه آیات سوره نمل آیه سوره نحل آیه سوره رعد که باز می‌کند گاهی درباره گلها و گاهی درباره حیوانات گاهی درباره شمس و قمر فرمود بالأخره این قمر در برابر شمس اصلاً قابل قیاس نیست بالأخره این اگر نور دارد از آن نور می‌گیرد و شمس با همه جلال و شکوهی که دارد حق ندارد جلو بیفتد این موظف است برابر سرت حرکت کند ﴿لا الشمس ينبغي لها ان تدرك القمر و لا الليل سابق النهار﴾<sup>۲</sup> روز حسابی دارد ﴿يولج الليل في النهار و يولج النهار في الليل﴾<sup>۳</sup> شب حسابی دارد روز حسابی دارد هیچ کدام حق ندارند از این مهندسی که ما طراحی کردیم جلو و عقب بروند نه شب می‌تواند وضعش را به هم بزند نه روز می‌تواند وضعش را به هم بزند نه آفتاب چون حالا قدرتمند است بتواند ماه را در پوشش خود نگیرد این طور نیست ﴿لا الشمس ينبغي لها ان تدرك القمر و لا الليل سابق النهار و كل في فلك يسبحون﴾<sup>۴</sup> فرمود این را شما در این دروس دانشگاهی باید باشد در دروس حوزوی باشد تا انسان همیشه در مشهد و محضر ذات اقدس اله باشد

۱ - سوره رعد، آیه ۴

۲ - سوره یس، آیه ۴۰

۳ - سوره حج، آیه ۶۱

۴ - سوره یس، آیه ۴۰



خوب ما چطور خدا را ببینیم کجا ببینیم فرمود این فرقی نمی‌کند هر کسی در هر شرایطی که هست ﴿الله المشرق والمغرب﴾<sup>۱</sup> شما شرقی هستید می‌توانید غربی هستید می‌توانید آسمان بروید همین‌طور زمین بروید همین‌طور حالا اگر يك ترمینالی در کره مریخ پدید آمد مسافرکشی کردند رفتند آنجا آنجا هم همین‌طور ﴿هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله﴾<sup>۲</sup> این‌طور نیست که حالا اگر مسافرکشی کردند يك ترمینالی درست کردند آنجا مسافر پیاده کردند خب این نباشد آنجا هم بروید حرف همین است فرمود ﴿هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله﴾<sup>۳</sup> عمده آن است که آن کسی از حوزه متوقع است آن است که به سمت حارث بن زید حرکت بکند برای همه ما الحمد لله روشن است که اشیاء بالأخره مبدایی دارند خالق دارند ملجائی دارند معادی دارند و ملکوتی دارند زمامدار همه هم خدا است ﴿هو الاول﴾ معلوم است ﴿و الاخر﴾<sup>۴</sup> معلوم است اما تلاش و کوشش در این است که بالأخره آدم به سمتی برود که انشاء الله این علم الیقین خود را علم الیقین بکند این را فرمودند: آسمان و زمین را نگاه بکنید به هر طرف که نگاه بکنید بالأخره ﴿فأینما تولوا فثم وجه الله﴾<sup>۵</sup> از يك طرف فرمود ﴿قل انظروا ماذا فی السموات والارض﴾ از يك طرف فرمود ﴿والله المشرق والمغرب﴾<sup>۶</sup> از يك طرف فرمود ﴿فأینما تولوا فثم وجه الله﴾<sup>۷</sup> چیزی غیر از وجه خدا گیرتان نمی‌آید اینکه فرمود ذات اقدس اله فرمود سراسر عالم آیات الهی است این چنین نیست که آیات بیرون باشد دیدن با آیه نباشد خود ما آیه نباشیم نظریه پردازی ما آیه نباشد ما در آیه غرق هستیم بالأخره این

۱ - سورة بقره، آیه ۱۴۲

۲ - سورة زخرف، آیه ۸۴

۳ - سورة زخرف، آیه ۸۴

۴ - سورة حدید، آیه ۳

۵ - سورة بقره، آیه ۱۱۵

۶ - سورة بقره، آیه ۱۱۵

۷ - سورة بقره، آیه ۱۱۵

سفر ما هم من الآیة الى الآیة الى الآیة الى الآیة ما در آیات الاهی داریم سیر و سفر می‌کنیم نه اینکه ﴿فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> این آین و تولیه و وجه اینها وجه الله نباشد بیرون از شما وجه الله باشد این‌طور نیست عمده این است که ما می‌گوییم اشیاء همه آیات الاهی هستند چه طور هستند نشانه خدا هستند چه طور نشانه خدا هستند آیه چند قسم است شاید در بحث‌های قبل هم این مطالب بازگو شد آیه یعنی علامت يك سلسله علامت‌های اعتباری است که هر مردمی در هر زمینی در هر زمانی برای خود يك علامت‌های اعتباری دارند اینها معیار نیست پرچم هر مملکتی آیه است آن فلزهایی که در گوش بعضی از این افسرها هست این علامت از آن کلاه مخصوص یا این شعار مخصوص اینها که در کتاب است اینها آیت است یعنی علامت است اینها قراردادی و جعلی است و هر کسی برای خودش يك آیه مخصوصی دارد و علامت خاص اینها از بحث بیرون است آیه غیر قراردادی می‌شود تکوینی و واقعی که در آن مردم سرزمین مخصوص و عصر خاص دخیل نیستند مثلاً می‌گویند چمن آیت آب است خوب اگر چمنی سبز است نشانه این است که آبی بوده این دیگر شرق و غرب ندارد این را می‌گویند آیه تکوینی دو علامت آتش است دخان علامت آتش است و امثال ذلك این را می‌گویند آیه تکوینی آیه تکوینی گاهی مقطعی است یعنی این چمن آیت آب هست علامت آب هست اما سبز است ولی اگر خشك شد پژمرده شد به صورت خاك درآمد دیگر علامت نیست پس سبزه درخت چمن علامت آب هست آیت الماء هست اما يك آیت مقطعی و محدود وقتی به صورت هوا درآمد دیگر آیت نیست جهان این‌چنین آیت حق نیست يك موجودی مثلاً حالا درخت یا زمین یا انسان آیت حق باشد مادامی که سرزنده است آیت باشد وقتی مرد آیت نباشد خاك شد آیت نباشد این‌چنین نیست هر موجود در هر شهری در هر حالی که قبلاً داشت یا هم اکنون دارد

یا بعدا پیدا می‌کند آیه الاهی است این هم يك مطلب پس آیه یا اعتباری است که از بحث بیرون است یا تکوینی است آیه تکوینی یا مقطعی یا مستمر حالا آیت مستمرش را پیدا کردیم معلوم شد که هر چیزی در جمیع شئون آیه الاهی است منتها بعضی این را می‌دانند بعضی نمی‌دانند وگرنه ﴿ان صلاقی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین﴾<sup>۱</sup> روی آیه الاهی است و برای او است و شأنی از شئون وجه اوست منتها بعضی‌ها می‌دانند بعضی‌ها نمی‌دانند اگر يك موجودی در جمیع حالات آیه حق بود این تازه اوایل راه است آیت بودن برای این موجود از چه سنخ است عرض مفارق است یا عرض لازم لابد خواهید گفت عرض لازم است بله از او جدا نمی‌شود هیچ ممکن نیست چیزی در مقطعی آیت حق نباشد و نشانه الاهی نباشد اما چه طور عرض است عرض لازم است عرض وجود است یا عرض ماهیت است در درون باید یاد بگیریم بالأخره بردید او را عرض ذاتی کردید بسیار خوب نظیر زوجیت اربعه کردید آیه همین مقدار کافی است یا این مشکل دیگری به همراه دارد اینکه فرمود ﴿یا ایها الناس انتم الفقرا الى الله والله هو الغنی الحمید﴾<sup>۲</sup> خدا غنی است و شما فقیرید این فقر برای موجودات امکانی نظیر زوجیت اربعه لازمه ذات است آیت بودن خدای سبحان برای موجودات ارضی و زمینی نظیر زوجیت اربعه لازمه ذات است از این باب است همان‌طور که اربعه محال است زوج نباشد موجودات امکانی محال که فقیر الى الله نباشند یا محال آیت الاهی نباشند این در این حد است اگر در این حد باشد خوب مستحضرید که لازم در مرتبه ملزوم نیست اربعه يك جنس و فصلی دارد بالأخره يك ماهیت و هویتی دارد که مقدم بر زوجیت است و زوجیت عرض لازم اوست لازم همیشه از ملزوم در تحلیل عقلی جداست و بعد از اوست فقر برای موجودات امکانی نظیر

۱ - سورة انعام، آیه ۱۶۲

۲ - سورة فاطر، آیه ۱۵

زوجیت اربعه است که لازمه ذات باشد در درون ذات نباشد یا به منزله جنس و فصل اوست؟ فقر برای انسان مثل زوجیت اربعه است یا مثل ناطقیت انسان؟ خواهیم گفت مثل ناطقیت انسان چرا؟ برای اینکه اگر زوجیت نسبت به اربعه حساب بشود اربعه در درون ذات زوج نیست اینکه می‌گوید ماهیت من حیث هی لیس الّا هی یعنی ماهیت در درون ذات خودش آنجا که مرزبندی است فقط جنس و فصل خودش را دارد غیر از جنس و فصل ماهیت چیز دیگری در آن محدوده نیست زوجیت بیرون از محدوده ذات است آیا در جریان ذات که می‌گوییم فقیر است یا آیه الاهی است از سنخ زوجیت اربعه است که اشیاء آیه حقّند یعنی نظیر زوجیت اربعه آیت بودن لازمه ذات شدن است پس در درون ذات خدا را نشان نمی‌دهد چون زوجیت اگر آیت لازمه ذات بود لازم همیشه از محدوده ملزوم دوباره دیگر خوب پس ناچاریم این آیت بودن را و این فقر را بیاوریم به درون این ذات درون این ذات که آوردیم ذات يك وجودی دارد به اصطلاح يك ماهیتی دارد يك هستی دارد يك چیستی دارد می‌گوییم الشجر موجود حالا ثابت شد یکی اصل است دیگری فرع حالا هر که مطلب خاص خودش را در این تحلیل دارد بالأخره در آن درون که راه پیدا کرد آیا فقر برای انسان مثل ناطقیت است که در درون ذات راه دارد آیت بودن برای ذات انسان مثل ناطقیت است که در درون انسان راه دارد که دیگری هم در درون ذات راه داشته باشد بالأخره انسان يك حیوانی است ناطق دیگر تمام حقیقت او که این فصل بود يك چیز دیگر هم هست آیا فقر برای انسان مثل ناطقیت است که بیرون از ذات نیست درون ذات هست ولی يك چیز دیگر هم در درون ذات هست یا نه فقر که آمد ناطق میهمان که بیرون کرد صاحبخانه را حیوانیتش را هم برود کنار خودش می‌آید جانشین می‌شود این طور نیست که فقر ذاتی باشد غیر فقر هم ذاتی باشد که انسان يك ذاتی داشته باشد ملحفه از ارتباط با خدا و يك بخش غیر مرتبط در آیت بودن هم همین طور است که انسان يك بخشی داشته باشد آیت حق است يك

بخشی دارد که از آن جهت خدا را نشان نمی‌دهد و آیت حق نیست یا نه آیت بودن بیاید کل این بستر هویت را بگیرد قهراً آن حیوان ناطق می‌رود کنار این آیت بودن می‌آید میدان‌دار می‌شود آن وقت اصل می‌شود آیت حق بودن این آیت از آن عناوینی انتزاع می‌شود اتخاذ می‌شود یکی حیوانیت است یکی ناطقیّت است یکی شجریّت است یکی نامیت است و اینها جلوات این آیتند سراسر عالم جز آیه حق چیزی نمی‌ماند لذا ﴿فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَم وَجَهَ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> چیزی جز وجه خدا نیست آن وقت این «داخ... فی الاشیاء» از باب مزحم مال این وجه است نه ذات اقدس الاله ذات اقدس الاله را همه ارباب معرفت گفته انبیا دسترسی ندارند چه رسد به اولیا سیدنا الاستاد امام (رضوان الله علیه) هم در آن تعلیقاتشان بر فصوص هم در این مصباح الهدایه و الخلاف بالبدایه این را هم وفاقاً به سایر اصحاب معرفت فرمودند آن کنه ذات نه تنها آن کنه او مقدور احدی نیست خود ذات نه معبود احدی است نه معروف احدی است نه مقصود احدی این همان است که «لایدرکه بعد الهمم و لا یناله غوص الفطن»<sup>۲</sup> آنچه که انسان می‌تواند به او دسترسی داشته باشد تعینات اوست مثل مقام واحدیت مقام احدیت الله بودن نه آن هویت غیبی يك طلبه خوش استعدادی در نجف پیدا شد مرحوم طایفی این خراسانی بود این اخیراً هم اهل منبر بوده و فضایل اهل بیت را ذکر می‌کرد این شعر جناب فرید الدین عطار این را جذب کرد که این چیست که عطار گفته است [دائماً او پادشاه مطلق است در کمال عز خود مستغرق است او به سر ناید زخود آنجا که او است کی رسد عقل وجود نه عقل ماها] بالأخره عقل جهان اگر عرش است عقل او است اگر کرسی است عقل او اگر انبیا و اولیاست عقل آنها اگر مدبرات هستند آنها چه وقت رسد عقل وجود آنجا که او است درك این شعر جناب فرید

۱ - سورة بقره، آیه ۱۱۵

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱

الدین عطار برای ایشان مشکل بود ایشان سؤال کرد از مرحوم آخوند خراسانی (رضوان الله علیه) مرحوم آخوند يك جوابی مرقوم فرمودند در شرح این دو بیت این طلبه بزرگوار دید که خوب مطلب نافع است ولی کافی نیست این را بردند خدمت مرحوم حاج محمد حسین غروی اصفهانی حکیم استاد استاد ما آن هم يك شرحی ارائه فرمودند باز این طلبه قانع نشد برد خدمت آقا سید محمد کربلایی حایری او عارفانه این شعر را معنا کرده است دوباره این طلبه دیگر به خدمت مرحوم آخوند خراسانی نیامده دید این را با سبك فقه و اصول نمی شود معنا کرد دوباره نوشته آقا سید احمد کربلایی را آوردند خدمت مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی ایشان يك نقدی دادند دوباره برگرداند خدمت مرحوم آقا سید احمد کربلایی او هم يك پاسخی دادند مجموع این چند تا رفت و برگشت شده يك رساله به نام آن مکاتبه بین اموین این مکاتبه را سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبایی در جمع يك عده ای مطرح کرده است تزییلاتی هم برای آن نوشته اند البته همچنان این حرف باقی است این بزرگوار یعنی مرحوم آقا سید احمد کربلایی این شعر را به روال عرفان معنا کرده است مرحوم حاج محمد حسین اصفهانی (رضوان الله علیه) در باب حکمت متعالیه معنی کرده است بالأخره این بزرگوار هم اخیراً در مشهد هم گرچه ما زیارتش نکردیم هم مناقب اهل بیت را می خواندند هم برکات فراوانی از این هوش خداداد این طلبه خراسانی نصیب شد آن بزرگوار ثابت کرد وصف نظر خودشان یعنی آقا سید احمد کربلایی که سراسر عالم آیه الهی است اگر هم يك چیزی خاموش بشود آیه حق است منتها آیت الله تاریکند بعضی آیت الله روشنند ﴿و جعلنا الليل والنهار آيتين فمحونا آية الليل و جعلنا آية النهار مبصرة﴾<sup>۱</sup> او يك آیت تاریکی است آیت ما است هیچ کس نمی تواند درباره شب بگوید او آیت نیست او نشانه ماست نظم ما در آنجا پیداست و تقدیر ما در آنجا پیداست کجا

باید شب باشد چه قدر باید شب باشد چه وقت باید شب باشد چه طور باید شب باشد همه آیات ماست در سوره اسراء فرمود ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مَبْصُرَةً﴾<sup>۱</sup> هر جا سایه هم هست آیت حق است البته ظلمت که عدم است آیت نیست ولی ضل غیر از ظلمت است ضل آن سهم ضعیف را از وجود دارد خوب اگر ما این تحلیل را کردیم دیدیم برهان هماهنگ است که این چنین نیست که فقر عرض ذاتی انسان باشد انسان در درون ذات به خدا محتاج نباشد و فقر برای او مثل زوجیت اربعه باشد این طور نیست آیات دیگر هم همچنین است می‌گوییم «الانسان آیه الله تعالی و فقیر الی الله تعالی» این معمولات این چنین است می‌گوییم «الانسان فقیر الی الله بالضروره» «الانسان آیت الله بالضروره» نه آن طوری که می‌گوییم «الاربعه زوج بالضروره» و نه آن طوری که می‌گوییم «الانسان ناطق بالضروره» بلکه آن طوری که می‌گوییم «الانسان انسان بالضروره» این طور نیست که فقر جزء ذات ما باشد يك چیز دیگری هم جزء ذات و ضمیمه ذات باشد فقر ماییم حالا روشن می‌شود این بیان نورانی سیدالشهدا (سلام الله علیه) که عرض کرد که ﴿إلهی أنا الفقیر فی غنای فکیف لا اکون فقیراً فی فقری﴾<sup>۲</sup> خدایا آن وقتی که دارم ندارم چه رسد به آن وقتی که ندارم ﴿إلهی من کان تغایبه دعوی فکیف لا تكون دعاوی﴾ خدایا آن که من می‌دانم نمی‌دانم برای اینکه علم توست اینجا ظهور کرده است از من چه می‌ماند این چنین نیست که منی هستم و آیت حقی هم هست که من و آیت حق دوتایی يك جزیش را من تشکیل بدهم يك جزیش را او همه هر چه هست از ناحیه اوست عرض کرد «و من کانت حقائقه دعاوی فکیف لا تكون دعاویه دعاوی»<sup>۳</sup> «انا الفقیر فی غنای الی» خوب اگر نبود این معارف شما در حکما و متکلمین این حرفهای لطیف

۱ - سوره اسراء، آیه ۱۲

۲ - مفاتیح الجنان، ص ۲۷۱

۳ - مفاتیح الجنان، ص ۲۷۲

را پیدا نمی‌کردید به نشانه اینکه برادران اهل سنت ما این معارف را ندارند برای اینکه اینها آن متنی که بتوانند درباره آن متن يك چنین بحث‌هایی داشته باشند ندارند فتحصل که ﴿فَأَيْنَمَا تُولُوا فِثْمَ وَجْهِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> چون ﴿لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾<sup>۲</sup> و اگر انسان برای او مقدور نبود که این را در خارج از خودش ببیند لااقل در خودش ببیند در خویشتن خویش ببیند که ببیند زمام او به دست کیست.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

---

۱ - سورة بقره، آیه ۱۱۵

۲ - سورة بقره، آیه ۱۱۵